

و خصوصاً از سوی همسایگان کشور مورد تحریم، مورد پذیرش قرار گیرد. دومین دلیل، آسیب‌پذیر نبودن ایران در برابر تحریم‌های گسترده اقتصادی و اوضاع نابسامان بازار جهانی نفت می‌باشد. در حال حاضر، فاصله میان عرضه و تقاضای جهانی نفت آنقدر اندک است که قطع صادرات نفت ایران، دور از واقعیت به نظر می‌رسد. در نهایت باید گفت عدم چشم‌پوشی جامعه جهانی نسبت به موقعیت اقتصادی و استراتژیک ایران، دیگر دلیل عدم تأثیر تحریم‌های جامعه جهانی بر علیه کشورمان است.

### آثار تحریم گسترده اقتصادی

نخستین عارضه تحریم گسترده اقتصادی، کمبود و گرانی بی‌سابقه خواهد بود که برخی نتایج آن را می‌توان در افزایش قیمت بنزین مشاهده کرد. البته در این میان، کالاهای وارداتی سرمایه‌ای که از نیازهای اولیه و ضروری کشور می‌باشند، به شدت تحت تأثیر این تحریم‌ها قرار خواهند گرفت. همچنین ایران برای تأمین واردات ضروری خود - به ویژه تکنولوژی - مجبور می‌شود با مراجعه به بازار سیاه، آنها را با قیمت‌های بالاتری تهیه کند که این اقدام، فشار مالی زیادی را بر دولت و جامعه تحمیل می‌کند. در بخش صنعت، صنایع مادر و صناعی که عمدتاً تکنولوژی و عوامل تولید خود را از سایر کشورها تأمین می‌نمایند و همچنین صناعی که به دیگر کشورها به چشم بازار مقصد می‌نگرند، بیشترین ضربه و آسیب را از تحریم‌های بین‌المللی خواهند دید.

بخش بازرگانی خارجی هم بی‌تأثیر نخواهد بود، چراکه تولیدات صادراتی - علاوه بر گران‌تر شدن مواد اولیه مورد نیاز برای تولید - امکان فروش در بازارهای خارجی را مانند گذشته نخواهند داشت. در شرایط تحریمی، قاچاق و شبه قاچاق به عنوان میکروبهایی که در محیط آلوده امکان رشد می‌یابند، افزایش خواهند یافت. همچنین سایر مفاسد و جرایم اقتصادی از جمله فرار مالیاتی، احتکار و خروج ارز نیز به شدت رشد خواهند کرد. به علاوه، در صورت قطع درآمدهای ارزی کشور از فروش نفت، پشتوانه ارزی به شدت کاهش خواهد یافت، زیرا عرضه ارز خارجی محدود می‌شود و برای آن بازار سیاه به راه خواهد افتاد. از طرفی با کاهش درآمد ارزی و نامشخص شدن وضعیت اقتصاد، روند خروج سرمایه از ایران فزونی خواهد یافت. در این روند باید فرصت‌هایی را هم که بر اساس وقوع تحریم از دست می‌روند مورد توجه قرار داد. تجربه امارات یکی از نمونه‌های چنین وضعیتی است. نمونه دیگر، قرارداد شرکت توتال گازپروم و پتروناس با وزارت نفت ایران است که در شرایط

تحریم‌های آمریکا علیه کشورمان منعقد شده است. در این روند، اگرچه ایران موفق گردید تا کارایی این تحریم را کاهش دهد و شرکت‌های دیگری را وارد عرصه همکاری‌های تجاری نماید، اما بخش عمده‌ای از منافع اقتصادی ایران نصیب واحدهای فرادست در اقتصاد جهانی گردید.

### راهکارهای پیشنهادی

در حال حاضر برای کلیه پروژه‌ها و طرح‌ها در مقاطع مختلف به منبع تأمین مالی جایگزین نیاز است که حساسیت و وابستگی این طرح‌ها به منابع مذکور، با لحاظ مرحله اجرایی کار در طرح‌های در

مرحله شروع، نیمه کاره و پایان یافته، بنا به مورد، شدت و ضعف خواهد داشت. صنعت نفت با استفاده از فن‌آوری‌های جدید - چه در اجرا و چه در تهیه تجهیزات - وابستگی شدیدی به کالا و تجهیزات پیشرفته داشته که در کوتاه‌مدت، امکان تهیه آن در داخل کشور فراهم نیست. لذا تهیه این ملزومات به طور کلی در زمان بحران‌های سیاسی و نظامی و شرایط عادی، به دلیل نیاز مستمر به این کالاها توجیه اقتصادی داشته و در راستای منافع ملی می‌باشد و ضرورت دارد با مطالعه و بررسی کارشناسی در چارچوب اولویت‌های کشور بدان توجه نمود. ■

### انجمن اقتصاددانان

## خواب‌های غفلت

### گزارش ماهنامه «اقتصاد ایران» از جلسه و سخنرانی انجمن اقتصاددانان، خرداد ۸۸

و اطلاعاتی به قدری گسترده شدند که هزینه‌های مبادلات و تجارت جهانی به شدت پایین آمدند. از طرف دیگر، یک سری آزادسازی در سطح بین‌الملل از طریق نهادهای جهانی رخ داد. خلاصه این که درها به روی کشورهای جهان سوم گشوده شدند. این مسئله سبب شده که در حال حاضر، بازار کشورهای پیشرفته مثل آمریکا با کالاهای کشورهای جهان سوم مثل چین پر شود و در واقع کارگران چینی جایگزین کارگران آمریکایی شوند. این موضوع اصلی‌ترین گلایه کشورهای پیشرفته در جلسات سازمان تجارت جهانی است. تئوری‌های اقتصادی می‌گویند که در اثر آزاد شدن تجارت و فعالیت‌ها، امکان تولید بیشتر با هزینه کمتر فراهم است و این به معنای رفاه برای همه است. با این حال دعوی فعلی بین جهان سوم و جهان اول - چون به عقیده بنده جهان دوم دیگر وجود ندارد - این است که تقسیم منافع حاصل از آزاد شدن تجارت چگونه باید باشد. در بررسی‌هایی که بنده به عمل آورده‌ام، شاهد سه موضوع هستیم: (۱) کشورهایی که قادر به صادرات نیستند، نمی‌توانند خود را از جرگه کشورهای عقب افتاده فراتر ببرند. یعنی هیچ کشوری بدون صادرات نمی‌تواند از رشد و ثبات اقتصادی برخوردار باشد. (۲) رشد صادرات منوط به توان کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. (۳) اقتصاد ایران یک اقتصاد بی‌ثبات و تابع نوسانات قیمت نفت است، در حالی که در اقتصاد جهانی این بی‌ثباتی را شاهد نیستیم.

اقتصاد جهانی در دهه ۸۰ با رشد متوسط ۳/۱۷



جولان اقتصادهای نوظهور  
سخنرانی دکتر ارسطو امامی  
استاد دانشگاه

همان طور که می‌دانید در اواخر دهه ۸۰ با چند پدیده بزرگ رویه‌رو شدیم. پدیده اول، فروپاشی بلوک شرق بود. در آن مقطع دنیا از لحاظ اقتصادی به سه دسته تقسیم شده بود: جهان اول، جهان دوم و جهان سوم. جهان اول، کشورهای سرمایه‌داری و صنعتی، جهان دوم کشورهای غیرسرمایه‌داری و جهان سوم، کشورهای توسعه نیافته و غیرصنعتی بودند. بعد از فروپاشی بلوک شرق، نقشه اقتصادی جهان هم عوض شد، به طوری که کشورهای بلوک شرق سابق، عمدتاً به جهان سوم ملحق شدند و بعد از این رویداد آرایش این سه جهان تغییر کرد. یعنی از یک طرف کشورهای پیشرفته و صنعتی (جهان اول) داشتیم و از طرف دیگر، کشورهای جهان سوم به سه گروه تقسیم شدند که شامل کشورهای پیشرو، کشورهای در حال رشد و کشورهایی که نه پیشرو و نه در حال رشد بودند، می‌شدند. از این زمان بود که اقتصاد راننده و محور حرکت جهان شد و رقابت‌های اقتصادی مطرح شدند. به علاوه، تحولات تکنولوژیکی

درصد در حرکت بوده است. این نرخ در کشورهای

صنعتی ۲/۹۷ درصد و در کشورهای در حال توسعه ۳/۴۹ درصد بوده است. حال اگر به میزان صادرات این کشورها نگاه کنیم، خواهیم دید که صادرات به طور مستمر بیش از ۲ برابر محصول ناخالص داخلی آنها بوده است. جالب این است که در مورد اقتصادهای نوظهور و در حال رشد، با رشد ۱۲ درصدی در صادرات مواجه هستیم و برخی از این کشورها، تا ۷۰ درصد از تولیدات داخلی خود را می‌توانند صادر کنند.

نکته دیگر، بحث صادرات کالاها و خدمات است. جالب این است که کشورهای جهان سوم، نه تنها در صادرات کالا در حال رشد هستند، بلکه در خدمات هم در حال پیشرفت هستند. مطلب جالب توجه دیگر، سهم کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته از کل صادرات جهان است. در سال ۱۹۸۰ معادل ۷۲/۷ درصد از صادرات جهان مربوط به کشورهای جهان اول و تنها ۲۷/۳ درصد مربوط به کشورهای جهان سوم بوده است، اما در دهه ۹۰ می‌بینیم که به تدریج سهم کشورهای جهان سوم از کل صادرات جهان افزایش می‌یابد و از ۲۷/۳ قبلی به حدود ۳۵ درصد در اواخر دهه ۹۰ می‌رسد.

از سوی دیگر، اگر به روند تغییر درآمد سرانه کشورهای جهان اول و سوم نگاه کنیم خواهیم دید که در جهان اول، درآمد سرانه از ۱۰ هزار دلار در دهه ۸۰ به حدود ۴۰ هزار دلار در اواخر دهه ۹۰ رسیده است، اما متوسط درآمد سرانه کشورهای جهان سوم از هزار و ۲۰۰ دلار در دهه ۸۰ به ۵ هزار و ۳۸۲ دلار رسیده است. حال اگر تغییرات کل درآمد سرانه را در نظر بگیریم، در کل جهان درآمد سرانه ۲۶۶ درصد افزایش داشته که این در کشورهای جهان اول ۲۹۶ درصد و در جهان سوم بیش از ۳۰۰ درصد بوده است. این موضوع، جهش فاحش و بسیار زیاد درآمد سرانه را در کشورهای نوظهور نشان می‌دهد.

البته این موضوع در مورد کشورهایی مثل چین و هند به وضوح قابل رؤیت است، ولی متأسفانه در مورد ایران تغییر چندانی را شاهد نیستیم. نکته آخری که می‌خواهم اشاره کنم، بحث تورم است. آمارها نشان می‌دهند که در دهه ۸۰ متوسط نرخ تورم در جهان ۱۵/۲۷ بود که این نرخ در دهه ۹۰ به ۱۸/۹۲ و در دهه ۲۰۰۰ به ۴/۱۲ رسید، یعنی به طرز شگرفی پایین آمد. برای کشورهای صنعتی هم نرخ تورم ۶/۶۳ درصد بود که در دهه ۹۰ به ۳/۱۲ و در دهه ۲۰۰۰ به ۲/۲۶ کاهش یافته است. به همین خاطر است که در کشورهایی مثل آمریکا، نرخ بهره بانکی حدود ۰/۵ درصد است. نکته جالب‌تر آن است که متوسط نرخ تورم در کشورهای جهان سوم در دهه

۸۰ معادل ۳۳/۶۴ درصد بوده که این رقم در دهه ۹۰ به ۸۶/۸۱ درصد افزایش پیدا کرد ولی همین نرخ در دهه ۲۰۰۰ به ۶/۹۲ درصد رسیده است. حال با توجه به این آمار ما کجای این جهان هستیم؟



### مشکلات واحدهای تولیدی سخنرانی مهندس هوشنگ فاخر نایب رییس اتاق ایران

ما در سال ۸۷ از ۱۸۳ واحد تولیدی کشور آماری گرفتیم و آن را با شرایط واحدهای تولیدی در ۶ ماهه اول سال ۸۵ و آمارهای بانک مرکزی در این مقطع مقایسه کردیم. این مقایسه نشان داد واحدهایی که بین صفر تا ۲۰ درصد ظرفیت اسمی خود کار می‌کنند ۲۱۷ درصد رشد داشته‌اند و واحدهایی که بین ۲۱ تا ۴۰ درصد ظرفیت اسمی‌شان کار می‌کنند ۶۶ درصد رشد داشته‌اند. بر عکس، واحدهایی که بین ۴۱ تا ۶۰ درصد ظرفیتشان کار می‌کنند ۱۶ درصد کاهش پیدا کرده‌اند. همچنین آنهایی که بین ۶۱ تا ۸۰ درصد ظرفیت کار می‌کردند، ۶۰ درصد و واحدهایی که بین ۸۱ تا ۱۰۰ درصد ظرفیت اسمی کار می‌کنند، ۹ درصد کاهش داشته‌اند.

در حال حاضر، اکثر واحدهای تولیدی و صنعتی با مشکل کمبود نقدینگی و تورم روبه‌رو هستند. از سوی دیگر، تثبیت نسبی نرخ ارز هم عامل ورود کالاهای خارجی با قیمت‌های ارزان‌تر شده است. وقتی واحدهای تولیدی به طور متوسط زیر ۴۰ درصد ظرفیت اسمی خود کار می‌کنند، هزینه‌های ثابتشان را به ازای ۱۰۰ درصد ظرفیت پرداخت می‌کنند. بنابراین هزینه‌های ثابت واحدهای تولیدی کشور به طور متوسط ۲۵۰ درصد موقعی است که این واحدها با ظرفیت کامل کار می‌کنند. یکی از عوامل دیگری که برای تولید کشور مشکل‌ساز شده، کاهش نقدینگی برای تأمین سرمایه در گردش به علت سیاست‌های انقباضی در سال ۸۷ بوده است. طبق آمار که یکی از معاونان بانک مرکزی اعلام کرده است، از سال ۸۷ تا پایان اردیبهشت امسال، نسبت به سال ۸۶ فقط یک درصد رشد تسهیلات داشته‌ایم. از سوی دیگر باید میزان بهره و جرایم را از اصل پولی که واحد تولیدی در اختیار دارد کم کنیم تا به رقم واقعی برسیم. متأسفانه بر خلاف همه نقاط دنیا که در مواجهه با

بحران، هم به تزیق نقدینگی پرداختند و هم نرخ سود را پایین آوردند، در کشور ما، هم نقدینگی کم شد و هم نرخ بهره بالا رفت. نکته دیگر، تثبیت نرخ ارز است. در سنوات ۸۰ تا ۸۷ در برابر ۳۱۸ درصد تورم - طبق آمار بانک مرکزی - نرخ دلار فقط حدود ۲۵ درصد و یورو حدود ۹۰ درصد بالا رفته است. اگر برای این ۸ سال، ۳۵ درصد تورم جهانی را در نظر بگیریم، در چنین حالتی، کالاهایی که از حوزه دلار وارد می‌شوند ۶۰ درصد گران شده و کالاهایی که از حوزه یورو وارد می‌گردد، حدود ۱۲۵ درصد افزایش قیمت داشته‌اند. اگر این اعداد را از ۳۱۸ درصد کم کنیم خواهیم دید که هزینه تولید داخل برای کالایی که از حوزه دلار وارد می‌شود، ۱۵۸ درصد بالاتر رفته و همین رقم برای کالاهای وارداتی از حوزه یورو ۹۳ درصد بوده است. این مسئله نشان‌دهنده کاهش توان رقابت کالاهای ایرانی در بازارهای داخلی و بازارهای صادراتی است. در واقع، به غیر از صادرات مشتقات نفتی، فولاد و پسته، صادرات کشور در اکثر کالاها تنزل داشته است. مشکل دیگر، پایین بودن بهره‌وری کلی واحدهای تولیدی است که علاوه بر علل فوق الذکر، ناشی از فرسودگی ماشین‌آلات در برخی واحدها و همچنین پایین بودن بهره‌وری نیروی کار به دلیل معایب قانون کار در خصوص اختیارات کارفرما بوده است. مسئله دیگر، وجود تعطیلات اضافی در کشور است. ما در ایران حدود ۲۴۰ تا ۲۵۰ روز در سال کار می‌کنیم. هر یک روز تعطیلات اضافی به معنی از دست دادن ۴ هزار تولید داخلی است. بنابراین به ازای هر ۱۰ روز تعطیل اضافی، ۴ درصد تولید کشور از دست می‌رود که امیدواریم این معضل در آینده نزدیک اصلاح شود.

مسئله دیگر این است که با وجود تکلیف برنامه چهارم مبنی بر این که نرخ ارز باید به اندازه تفاوت تورم داخلی و تورم جهانی افزایش یابد، این موضوع اجرا نمی‌شود. عدم اجرای این قانون به معنی ارزان‌فروشی ارز است. ما از یک طرف یارانه بخش تولید را قطع می‌کنیم و از طرف دیگر، با ارزان دادن نرخ ارز، یارانه‌ای برای واردات در نظر می‌گیریم. بنابراین اگر دولت نرخ ارز را طبق قانون برنامه چهارم اصلاح کند، چون هزینه‌هایی که برای سرمایه‌گذاری‌های قبلی انجام گرفته تغییر نمی‌کنند، بهره و استهلاک این هزینه‌ها با افزایش نرخ ارز بالا نخواهد رفت. همچنین بسیاری از هزینه‌هایی که رابطه مستقیم با نرخ ارز ندارند تغییر زیادی نمی‌کنند. مجموعه این موارد، صرفه‌جویی در قیمت تمام شده تولید را - به عنوان عامل افزایش توان رقابت تولید داخل - به دنبال خواهد داشت. ■